

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۲، پیاپی ۹ (پاییز و زمستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۳۷ - ۵۷

ساخت کنایی در گویش بهدینی محلی یزد

محمد دبیرمقدم^{۱*}، ماهرخ شجاعی^۲

۱. استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه نظام حالت‌نمایی در گویش بهدینی محلی یزد، به بررسی این گویش باقی‌مانده از گویش‌های مرکزی ایران می‌پردازد. داده‌های پژوهش با شیوه مطالعه میدانی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته جمع‌آوری شده و جملات در بافت طبیعی سخنگویان استخراج شده‌اند. با پیاده‌سازی متن مصاحبه‌های سخنگویان ۲۱ تا ۷۰ ساله، پیکره‌ای برابر ۸۶۵۰ واژه جمع‌آوری شد و مورد ارزیابی قرار گرفت. جملات مستخرج از حیث نظام حالت‌نمایی بررسی شده‌اند. در این روش، انواع جملات برحسب زمان‌های مختلف افعال و لازم و متعدی‌بودن آن‌ها طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین چگونگی نمایش ارتباط نحوی بین فعل و گروه‌های اسمی جمله مطالعه شده است. یافته‌های حاصل از پژوهش، نشان‌دهنده حالت‌نمایی آرگتیو دوگانه می‌باشند و اگرچه در جملات دارای زمان دستوری حال، ارجاع متقابل گروه اسمی فاعل و فعل به وسیله پسوندهای مطابقت فعلی صورت می‌گیرد، حالت کنایی-مطلق در افعال متعدی گذشته ساده، استمراری، مستمر و نقلی بدون پسوند مطابقت فعلی و به شکل ستاک گذشته فعل و در دو صورت ماضی دور و التزامی به شکل صفت مفعولی فعل اصلی ظاهر می‌شوند. نمایش شخص و شمار فعل کنایی به وسیله پیش‌بست مشخص‌گر فاعلی صورت می‌گیرد. افزون بر این، گویش بهدینی میان صیغگان مفرد افعال متعدی گذشته ساده از سویی و افعال متعدی گذشته استمراری، مستمر، نقلی، بعید و التزامی از دیگر سو تمایز قائل می‌شود. به این صورت که برای سه صیغه مفرد افعال گذشته ساده متعدی یک گروه پیش‌بست فعلی مشخص‌گر فاعل دارد و برای صیغگان مفرد افعال گذشته متعدی دیگر از گروهی متفاوتی از پیش‌بست‌ها بهره می‌برد. در حالی که برای صیغگان جمع افعال متعدی در هیچ‌کدام از ساخت‌های گذشته ساده یا استمراری، نقلی و غیره تفاوتی قائل نیست.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱ مردادماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۱ شهریورماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

ساخت کنایی

(آرگتیو)

گویش بهدینی

محلی یزد

زبان‌های فلات

مرکزی ایران

نظام مطابقت

۱. مقدمه

زبان دری یا آنچه زبان بهدینان خوانده می‌شود، یکی از زبان‌های رایج در منطقه مرکزی ایران و رایج در بخش‌هایی از اصفهان و یزد و کرمان است. زبان دری این منطقه که در بین جمعیت زرتشتیان رواج دارد، گونه‌ای از گروه زبان‌های مرکزی ایران است که خود دارای گویش‌های متفاوتی چون گویش بهدینی کرمان و گویش بهدینی یزد است. گویش اخیر که در مناطق مختلف شهر یزد رایج است از نمونه‌های اصیل و کهن زبان‌های گروه مرکزی ایران می‌باشد، فاقد صورت نوشتاری و تنها دارای صورت گفتاری است و با داشتن تعداد گویشوران بسیار اندک، نداشتن صورت مکتوب و عدم انتقال آن به نسل‌های آینده از جمله زبان‌هایی است که در اطلس زبان‌های در معرض خطر یونسکو^۱ در گروه زبان «قطعا در معرض خطر»^۲ معرفی شده است. از این رو معرفی، ثبت و پژوهش چنین گویشی که از سویی در خطر انقراض و نابودی است و از دیگر سو به جهت قدمت تاریخی گنجینه‌ای از واژگان، عبارات و ساخت‌های دستوری مختص به خود برخوردار است، اهمیت بیشتری می‌یابد.

نمایش روابط نحوی میان عناصر مختلفی مانند فاعل، مفعول، فعل و غیره در جمله، یکی از مؤلفه‌های نمایان‌گر ساخت دستوری هر زبان است و زبان‌های مختلف از امکانات گوناگونی جهت بیان این روابط بهره می‌برند. مطابقت عبارت است از نظام نمایش رابطه بین یک گروه اسمی و هسته خود، نمایش ارتباط گروه اسمی با فعل یا گروه حرف‌افزای در سطح بند که از رایج‌ترین شیوه‌های آن استفاده از الگوی مطابقت فاعلی-مفعولی^۳ و کنایی-مطلق^۴ است. این شیوه که با نام‌هایی چون نظام کنایی-مطلق یا ارگتیو^۵ نیز شناخته می‌شود؛ از ویژگی‌های بارز گروه زبان‌های ایرانی است. با این حال امروزه در بسیاری از شاخه‌های این گروه از زبان‌ها چنین نظامی از دست رفته یا تا حدودی در حال از بین رفتن است و نظام فاعلی/مفعولی به شکل رایج و پرکاربرد جاری تبدیل شده است. در عین حال برخی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی از جمله زبان‌های کردی

^۱ UNESCO Atlas of the World's Languages in Danger

^۲ definitely endangered

^۳ nominative-accusative

^۴ ergative-absolutive

^۵ ergative

و گروهی از زبان‌های ایرانی میانه که زبان دری یا بهدینی نیز به آن تعلق دارد، هنوز چنین نظامی را حفظ کرده‌اند. نظام کنایی / غیرفاعلی به شیوه‌ای از نمایش ارتباط میان گروه اسمی و فعل اطلاق می‌شود که طی آن گروه‌های اسمی موضوع فعل در بندهای متعدی، برخلاف شیوه فاعلی / مفعولی، رفتاری متفاوت در پیش می‌گیرند. همچنین، مطابقه به جای آن که بین گروه اسمی فاعل و فعل نمایش داده شود، بین فعل با گروه اسمی مفعول صورت می‌پذیرد. چنین الگویی در زبان‌های مختلف بر اساس حساسیت به لازم یا متعدی بودن فعل و نیز زمان دستوری گذشته یا حال بودن فعل نمود پیدا می‌کند و بر این اساس شکل‌های گوناگونی از نظام مطابقه به وجود می‌آیند.

پژوهش پیش رو با نظر به اهمیت ثبت و شناسایی نمونه‌های به جا مانده از چنین نظامی به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که الگوی غالب نمایش ارتباط فعل و موضوعات آن در گویش بهدینی محلی یزد چیست، کدام عوامل زمینه‌ساز در فعال شدن الگوهای مختلف نمایش مطابقه مؤثر هستند و گویش بهدینی محلی یزد از چه ابزارهایی برای نمایش ارتباط فعل و موضوعات آن بهره می‌برد؟

۲. پیشینه پژوهش

این بخش مروری بر دو گروه از مطالعات صورت گرفته مرتبط با موضوع پژوهش است. بخش نخست به بررسی و مرور مطالعات انجام شده در حوزه مطالعات متمرکز بر معرفی، شناسایی و تحلیل شاخه‌های مختلف گویش بهدینی می‌پردازد. بخش دوم نیز مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در موضوع ساخت کنایی را در بر می‌گیرد.

۲-۱. پیشینه مطالعات مربوط به گویش بهدینی

علی‌رغم آن که گویش بهدینی محلی یزد دارای قدمت تاریخی طولانی بوده و از دیرباز در یزد و بخش‌های مختلف مناطق مرکزی ایران رواج داشته است، تاکنون پژوهش‌های مستقل محدودی بر این گویش انجام شده‌اند. از جمله مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته پیرامون گویش

بهدینی، می‌توان به نمره (۱۳۵۴) اشاره کرد که اگرچه مستقیماً بر روی گونه محلی متمرکز شده است، تحلیلی از مشخصه‌های نحوی و صرفی گویش زین‌آبادی در زرتشتی را برای اولین بار ارائه داده و با بررسی ساختمان فعل، ستاک گذشته و حال، نشانه مصدری و حتی برخی دگرگونی‌های واجی را نیز توصیف کرده است. همچنین فیروزبخش (۱۳۷۷) در پژوهش خود به تحلیل نحوی زبان زرتشتیان شهر یزد پرداخته است. از دیگر پژوهش‌های جامع و ارزشمند دیگری که درباره زبان و گویش در زرتشتی انجام شده است باید به پژوهش مزداپور (۱۳۷۴) اشاره کرد که هر جلد آن شامل مقدمه‌ای جامع، بالغ بر ۱۰۰ صفحه در مورد جنبه‌های مختلف زبان در زرتشتی است. پولادی درویش (۱۳۷۹) نیز در مطالعه خود، به بررسی و توصیف روساختی گونه گفتاری گویش بهدینان پرداخته است. در کنار پژوهش‌های زبان‌شناسی، مطالعه سروش سروشیان (۱۳۴۵) از جمله دیگر آثاری است که به جمع‌آوری و ثبت چندین هزار واژه از زبان زرتشتیان شهرهای یزد و کرمان پرداخته است.

۲-۲. پیشینه مطالعات مربوط به ساخت کنایی

ساخت کنایی به جهت بسامد کم‌تر در زبان‌های دنیا و ویژگی‌های رفتاری متفاوتی که از خود بروز می‌دهد، مورد توجه مطالعات گوناگونی قرار گرفته است. هیگ^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه خود به ساخت کنایی در سه زبان کردی، بلوچی و تالشی می‌پردازد که هر سه به گروه غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارند. کامری (۲۰۱۶) نیز به ساخت کنایی در گروه زبان‌های ایرانی و به این بحث می‌پردازد که داده‌های زبانی حاصل از این گروه از نظریه تعبیر مجدد افعال مجهول به عنوان ریشه ساخت ارگتیو حمایت نمی‌کند. در پژوهش‌های فارسی نیز ساخت کنایی مورد توجه پژوهشگران مختلفی قرار گرفته است. کریمی دوستان و نقشبندی (۱۳۹۰) ساخت‌های کنایی را در گویش هورامی، که از شاخه‌های زبان کردی است، بررسی می‌کنند. چنگیزی (۱۳۹۰) به مطالعه نمونه‌هایی از ساخت کنایی در متون به جا مانده از فارسی میانه می‌پردازد و شواهدی از این ساخت را از «مینوی خرد» ارائه

^۱ G. Haig

می‌کند. کریمی (۱۳۹۱) ساخت کنایی را بر پایه شواهدی از زبان کردی مطالعه می‌کند و با تحلیل نحوی این ساخت، شکل‌گیری حالت کنایی را حاصل تطابق گروه اسمی فاعل با هسته گروه الحاقی در جایگاه مشخص‌گر می‌داند. کریمی (۱۳۹۲) در پژوهشی دیگر با تبیین دو شیوه حالت‌نمایی کنایی به وسیله استفاده از پسوندهای مطابقه فعلی یا به کار بردن «وند» این دو روش را در توزیع تکمیلی یکدیگر معرفی می‌کند. زبان کردی و شاخه‌های مورد توجه مطالعات مختلف در حوزه نظام کنایی هستند و علیزاده و تقوی‌گلیان (۱۳۹۵) با مطالعه نظام ارگتیو در زبان‌های مختلف، سیر تحول نظام حالت‌نمایی زبان کرمانجی از ارگتیو-مطلق به ارگتیو دوگانه را بررسی می‌کنند.

نظام کنایی در سایر شاخه‌های زبان‌های ایرانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، جهان‌دوست و ایزدی‌فر (۱۳۹۳) با مطالعه نظام حالت‌نمایی در گویش تاتی خلخال نشان می‌دهند که این گویش نیز ویژگی کنایی خود را حفظ کرده و از دو شیوه حالت‌نمایی و نشان‌دار کردن وابسته‌ها جهت نمایش رابطه نحوی فعل و عناصر آن استفاده می‌کند. سدهی و رقیب‌دوست (۱۳۹۴) با مطالعه مقایسه‌ای دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان، ساختمان افعال این دو گویش را در زمان ماضی بررسی و شواهدی دال بر وجود نظام کنایی زمان‌محور در این دو گویش ارائه می‌کنند. در نهایت، شفایی و دبیرمقدم (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به تحلیل نحوی ساخت کنایی در زبان‌های تاتی، وفسی و تالشی در چارچوب نظریه کیمنه‌گرا می‌پردازند و نظام کنایی دوگانه این سه زبان را بر اساس دیدگاه حالت‌دهی ساختاری تفسیر می‌کنند.

۳. مبانی نظری پژوهش

ارتباط نحوی بین فعل و موضوعات آن، از جمله موضوعات مهم در مطالعه نظام نحوی هر زبانی است. زبان‌های مختلف برای نمایش چنین مفهومی از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرند. یکی از روش‌های متداول در این راه استفاده از الگوی حالت‌نمایی گروه‌های اسمی است. حالت به رابطه موجود بین فعل و گروه‌های اسمی کانونی در جمله اطلاق می‌شود (دیکسون^۱، ۱۹۹۴).

¹ R. M. Dixon

در این شیوه هر گروه اسمی موجود در جمله، بر اساس نقش دستوری و ارتباطی که با فعل دارد، وابسته‌ای را می‌پذیرد که نمایان‌گر حالت آن است. ویندفور^۱ (۲۰۰۹) حالت‌های رایج گروه اسمی در زبان‌های هندواروپایی را شامل هشت نوع حالت فاعلی^۲، مفعول مستقیم^۳، مفعول به واسطه^۴، مفعول ازی^۵، مفعول دری یا مکانی^۶، مفعول ابزاری^۷، اضافی یا ملکی^۸، و ندایی^۹ می‌داند (ویندفور، ۲۰۰۹). در این زبان‌ها اسم با پذیرفتن یک «وند» که نمایش‌گر حالت موردنظر است، صرف و در جمله ظاهر می‌شود. جهت آشنایی و تقریب به ذهن مخاطبان می‌توان در فارسی معاصر ردپای چنین حالت‌نمایی را در اضافه شدن وند ندایی «L» به انتهای اسم جستجو کرد. به عنوان مثال در مصرع «نازنینا! ما به ناز تو جوانی داده‌ایم» (گزیده غزلیات شهریار، ۱۳۹۰)، کلمه نازنین با گرفتن وند منادا ساز «L» دارای حالت ندایی می‌شود و یا در اصطلاح این وند منادای جمله واقع می‌شود. با این حال، در طول زمان گروه زبان‌های ایرانی در مسیر تغییر دست به ادغام تکواژهای حالت‌نمای گروه اسمی می‌زند و به مرور این ویژگی را کم و بیش از دست می‌دهد. بر همین اساس، جهت مطالعه ارتباط نحوی عناصر جمله دو شیوه ارجاع متقابل گروه‌های اسمی با فعل که مطابقت نام دارد و نیز الگوی جایگاه ظهور گروه‌های اسمی در جمله باید مورد توجه قرار گیرد. استفاده از سازوکار تعیین جایگاه گروه اسمی درون بند، در کنار شیوه حالت‌نمایی گروه‌های اسمی از دیگر شیوه‌های رایج برای نمایش ارتباط نحوی فعل و عناصر جمله است که طی آن گروه‌های اسمی بر حسب نقشی که در موضوع‌های فعل ایفا می‌کنند جایگاهی مشخص و بی‌نشان دارند. چنین الگویی که عموماً تنها شیوه رایج یک زبان نیست، در بسیاری از زبان‌ها در کنار یکی دیگر از روش‌های حالت‌نمایی استفاده می‌شود. براساس این الگو به عنوان نمونه اولین گروه اسمی

¹ G. Windfuhr

² nominative

³ objective

⁴ dative

⁵ ablative

⁶ locative

⁷ instrumental

⁸ genitive

⁹ vocative

ظاهر شده به فاعل اختصاص می‌یابد و گروه اسمی مفعول مستقیم بلافاصله پیش یا پس از فعل واقع می‌شود و مبنای تعیین رده‌شناختی زبان‌ها نیز قرار می‌گیرد.

کاربرد شیوهٔ مطابقه بین فعل و موضوع‌های آن یا آن‌طور که دیکسون (۱۹۹۴) می‌گوید استفاده از سازوکار نشانه‌های ارجاع متقابل ضمیری^۱ روش مرسوم دیگری است که زبان‌های مختلف جهت بیان ارتباط نحوی فعل و گروه‌های اسمی به کار می‌برند (دیکسون، ۱۹۹۴: ۲۲۴). بر این اساس زبان‌های زندهٔ دنیا بر مبنای رفتار متفاوت عناصر بنیادین بندهای لازم و متعدی به دو دستهٔ عمدهٔ زبان‌های فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق تقسیم می‌شوند. به عبارت دیگر، وجود تمایز در رفتار فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی از سویی و فاعل بند متعدی از دیگر سو موجب شکل‌گیری دو ردهٔ کلان در زبان‌ها می‌شود. در الگوی اول که نظام فاعلی-مفعولی نامیده می‌شود، گروه اسمی فاعل در هر دو گروه بندهای لازم و متعدی رفتار یکسان دارند و عناصر مطابقه از جمله پسوندهای مطابقهٔ فعلی نمایان‌گر شخص، شمار و جنس فعل با توجه به ویژگی‌های گروه اسمی فاعل ظاهر می‌شوند. در حالی که فعل با گروه اسمی مفعول مطابقه نشان نمی‌دهد یا از الگوی متفاوتی جهت نمایش مطابقه بهره می‌برد. به عنوان مثال، در جملهٔ (۱) در زیر مطابقه بین گروه اسمی فاعل «من» و فعل «آمدن» به‌وسیلهٔ افزودن شناسهٔ فاعلی اول شخص مفرد م «m» به انتهای فعل مشخص شده است.

1. Man Amad.am

در جملهٔ (۲) نیز رابطهٔ نحوی بین فعل و موضوعات آن به کمک شناسهٔ فاعلی اول شخص مفرد «m» به انتهای فعل مشخص شده است و گروه اسمی مفعول نقشی در مطابقه ایفا نمی‌کند.

2. Man ketab ra khand.am

بنابراین، به طور کلی در نظام مطابقهٔ فاعلی-مفعولی مطابقه بین فعل و گروه اسمی فاعل صورت می‌گیرد، چه گروه اسمی مورد نظر در نقش فاعل فعل لازم و چه در نقش فاعل فعل

¹ Pronominal cross-referencing markers

متعدی ظاهر شود. چنین شیوه‌ای که به لحاظ رده‌شناسی بی‌نشان و بسیار پربسامد است، در زبان‌های زیادی از جمله فارسی امروز و انگلیسی قابل مشاهده است.

در مقابل، در شیوه دیگری از نمایش ارتباط نحوی که با نام‌هایی چون نظام کنایی^۱، نظام کنایی-مطلق و نظام ارگتیو نیز شناسایی می‌شود، مطابقت بین فعل و فاعل تابع شرایط خاصی است. در این شیوه حالت‌نمایی بین فاعل فعل‌های لازم و مفعول مشابه است و در مقابل، فاعل فعل‌های متعدی حالت‌نمایی متفاوتی را از خود نشان می‌دهد (شفایی و دبیرمقدم، ۱۳۹۸). به‌عنوان مثال، در جمله‌های (۳) تا (۶) از زبان کردی کرمانجی (علیزاده و تقوی گلین، ۱۳۹۵) تفاوت رفتار گروه اسمی فاعل و مفعول در بندهای لازم و متعدی قابل مشاهده است به نحوی که گروه اسمی «مرد» در جمله (۳) در جایگاه فاعل فعل لازم «آمد» است و فعل جمله در شخص و شمار با گروه اسمی فاعل مطابقت دارد. همان‌طور که گروه اسمی «آن‌ها» نیز در جمله (۴) در جایگاه فاعل فعل لازم «آمدند» قرار دارد و مطابقت فعل از لحاظ شخص و شمار با این گروه اسمی برقرار می‌شود.

3. merək hāt-∅
S.3SG²-man-NOM³ PST⁴-come.3SG
«مرد آمد.»

4. ?awnā hāt.ən
S.3PL⁵-they-NOM PST-come.3PL
«آن‌ها آمدند.»

با این همه با کمی دقت در جمله (۵) مشخص می‌شود که اگرچه فاعل دستوری جمله گروه اسمی سوم شخص مفرد «مرد» است، فعل متعدی «برد» به همراه پسوند مطابقت «سوم شخص جمع» ظاهر می‌شود و مطابقت شخص و شمار را به جای گروه اسمی فاعل با گروه اسمی «آن‌ها» به نمایش می‌گذارد که در جایگاه مفعول بند قرار دارد.

¹ ergative

² SG = singular

³ NOM = nominative case

⁴ PTS = past tense

⁵ PL = plural

5. merək.e ʔawnā giyānd.ən
S¹-3SG-man-ERG² O³-them.3PL PST-take.3PL

«مرد آن‌ها را برد.»

در جمله (۶) اگرچه فاعل بند، گروه اسمی سوم شخص جمع «آن‌ها» است، فعل متعدی «بردند» در شخص و شمار نه با فاعل، بلکه با گروه اسمی «مرد» که مفعول بند است، مطابقت نشان می‌دهد.

6. Wān Merək giyānd. Ø
S.3PL-they-ERG O-man.3SG PST-take.3SG

«آن‌ها مرد را بردند.»

چنین شیوه‌ای از نمایش حالت الگویی کمیاب‌تر در زبان‌های دنیا می‌باشد و تنها یک‌چهارم زبان‌های زنده دنیا در حال حاضر از نظام کنایی بهره می‌برند (دیکسون، ۱۹۹۴). نکته جالب توجه آن‌که الگوی نظام کنایی خود الگوی یک‌دست و یکپارچه نیست و به دو گروه عمده کنایی-مطلق و کنایی-دوگانه^۴ تقسیم می‌شود. در الگوی کنایی-مطلق چنانچه گفته شد، رفتار فاعل بند متعدی با فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی متفاوت است. الگوی کنایی-دوگانه به حالتی گفته می‌شود که طی آن حالت کنایی در همه بندهای متعدی ظاهر نمی‌شود و ظهور آن تابع شرایط مختلفی است، از جمله ۱. زمان دستوری و نمود فعل، ۲. ماهیت معنایی فعل، ۳. ماهیت معنایی گروه اسمی و ۴. وضعیت دستوری جمله از این جهت که بند اصلی یا پیرو است (شفایی و دبیرمقدم، ۱۳۹۸). بر مبنای این تعریف، زبان از دو حالت فاعلی-مفعولی و کنایی همزمان بهره می‌برد و همزمان که الگوی غالب نظام حالت شیوه فاعلی-مفعولی است، تحت شرایط خاصی از جمله زمان گذشته، متعدی‌بودن فعل و غیره، نظام کنایی فعال می‌شود و به عبارتی الگوی کنایی در زمان حال و نمود کامل غایب است و تنها در زمان گذشته و نمود ناقص مشاهده می‌شود (شفایی و دبیرمقدم، ۱۳۹۸). با این حال، بنابر نظر کلیمف^۵ (به نقل از کامری^۶، ۱۹۷۶) در زبان‌های

¹ S=subject

²ERG= ergative

³ O=object

⁴ Split-ergative

⁵ G. A. Klimov

⁶ B. Comrie

هندوایرانی، ساخت کنایی به صورت دوگانه است و تحت شرایط زمان گذشته و نمود کامل دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در بندهایی که فعل اصلی آن از ستاک حال تشکیل شده باشد، نظام مطابقه بر اساس الگوی فاعلی-مفعولی صورت می‌پذیرد و الگوی کنایی تنها در آن دسته از بندها ظاهر می‌شود که فعل اصلی جمله از ستاک گذشته تشکیل شده باشد. همچنین دو الگوی کلی در نمایش نظام کنایی استفاده از شیوه «ارجاع متقابل» با استفاده از دو گروه «واژه بست‌های مطابقه با فاعل» و «پسوندها» (دیکسون، ۱۹۹۴) و یا عدم وجود ارجاع متقابل و ظهور فعل در حالت بی‌نشان سوم شخص مفرد وجود دارند به نحوی که:

۱. شیوه‌ای که در آن فاعل بند متعدی دارای حالت‌نمایی کنایی یا غیرفاعلی است، در حالی که فاعل فعل لازم و مفعول بند متعدی دارای حالت فاعلی هستند. یعنی مفعول بند متعدی نیز مانند فاعل بند لازم مطابقه کامل در شخص و شمار و جنس با فعل نشان می‌دهد و به عبارتی در ارجاع متقابل است که به وسیله شناسه‌های فاعلی نمایش داده می‌شود. همانند جمله (۵) که از زبان کردی کرمانجی نقل شده و در آن رابطه مطابقه متقابل بین فعل جمله و گروه اسمی مفعول بند متعدی به کمک پسوند مطابقه فعلی ظاهر شده بر روی فعل به نمایش گذاشته شده است.
۲. شیوه دوم روشی است که طی آن فاعل بند متعدی دارای شکل مستقیم و بی‌نشان است و حالت‌نمایی آن به وسیله اضافه‌شدن یک واژه‌بست غیرفاعلی به گروه اسمی نمایش داده می‌شود. بر این اساس، فعل با گروه اسمی مفعول مطابقه ندارد و عموماً با حالت پیش‌فرض سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود (کریمی، ۱۳۹۲). جمله (۷) از زبان کردی سورانی را می‌توان از نمونه‌های چنین شیوه حالت‌نمایی دانست که در آن گروه اسمی سوم شخص جمع «بچه‌ها» در جایگاه فاعل بند متعدی به صورت بی‌نشان ظاهر می‌شود و اگرچه گروه اسمی دوم شخص مفرد «تو» در جایگاه مفعول جمله قرار دارد، فعل متعدی «دیدن» با گروه اسمی فاعل و نه در شخص و شمار با گروه اسمی مفعول مطابقه نشان می‌دهد، بلکه به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود.

7. Kurekan to=ya di. Ø
 S-children.3PL O-you.CL.2SG PST-see.3SG
 «بچه‌ها تو را دیدند.»

۳-۱. روش پژوهش

داده‌های پژوهش با شیوه مطالعه میدانی گردآوری شده‌اند به نحوی که ابتدا ساختار کلی جملات مورد نظر از جمله جملات زمان‌های مختلف حال، جملات زمان‌های مختلف گذشته، جملات با فعل‌های لازم و متعدی مختلف و نیز جملات مستقل و جملات متشکل از بندهای پایه و پیرو مورد نظر جهت مصاحبه بر اساس «راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی» (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۹) در نظر گرفته شد. سپس جملات سخنگویان این گویش با استفاده از شیوه مصاحبه نیمه ساخت‌یافته در بافت طبیعی خود استخراج شدند. سپس با پیاده‌سازی متن تمام مصاحبه‌ها، جملات ثبت‌شده حاصل از شش ساعت مصاحبه با گویشوران ۲۱ تا ۷۰ ساله، پیکره‌ای شامل ۸۶۵۰ واژه جمع‌آوری و از منظر الگوی نمایش فعل و عناصر نحوی آن بررسی شد. استخراج و توصیف انواع جملات برحسب زمان‌های مختلف فعل دسته‌بندی و نظام حالت‌نمایی گام بعدی این پژوهش است.

۴. تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از گویش بهدینی محلی یزد، مبین استفاده همزمان از دو شیوه حالت‌نمایی عناصر نحوی فعل به روش فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق در این گویش و شهادی بر وجود نظام کنایی دوگانه است. طبق تعریف، نظام کنایی دوگانه به حالتی از حالت‌نمایی اطلاق می‌شود که طی آن زبان از شیوه فاعلی-مفعولی استفاده می‌کند و حالت‌نمایی کنایی-مطلق با فراهم‌شدن زمینه‌هایی از جمله زمان-نمود کامل، ویژگی معنایی تعدی در فعل، قرارگرفتن فعل در جایگاه فعل اصلی بند پایه و یا ترکیبی از شرایط ذکرشده ظاهر می‌شود.

۴-۱. ساخت فاعلی مفعولی در گویش بهدینی محلی

داده‌های جمع‌آوری شده از گویش بهدینی محلی یزد نشان‌دهنده آن است که در تمام صیغه‌های زمان حال افعال لازم و متعدی، شیوه مورد استفاده این گویش نظام حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی است. در این حالت مطابقت بین فعل جمله و گروه اسمی فاعل بندهای لازم و متعدی به وسیله شناسه‌های فاعلی صورت می‌پذیرد که در جایگاه پس از فعل قرار می‌گیرند، به انتهای

ستاک انواع فعل‌ها متصل می‌شوند و نمایانگر شخص و شمار آن هستند. جدول (۱) نشان‌دهنده شناسه‌های فاعلی نمایانگر این حالت در گویش بهدینی محلی یزد است.

جدول (۱) شناسه‌های فاعلی

نوع	نوع فعل	شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
شناسه فاعلی	همه انواع فعل‌ها	مفرد	-e	-i	-a
		جمع	-m	-t	-en

در ادامه چند نمونه از جملات با افعال لازم و متعدی در زمان حال جهت آشنایی بیشتر ارائه می‌شوند.

8. i vaçegun e terafe bar davaden.
These S-children.3PL pre-to door PRS¹-run.3PL

«این بچه‌ها سمت در دویدند.»

9. iye šoen.
S-Those.3PL PST-go.3PL

«آن‌ها رفتند.»

10. me ta vine.
S-I. 1SG O-you.2SG PRS-see.1SG

«من تو را می‌بینم.»

11. me iye vine.
S-I. 1SG O-them.3PL PRS-see.1SG

«من آن‌ها را می‌بینم.»

¹ Present tense

چنانچه مشخص است در جمله (۸) فعل لازم «دویدن» در زمان حال، با گروه اسمی فاعل «بچه‌ها» مطابقت می‌کند و شناسهٔ فاعلی «en» را می‌پذیرد. چنین سازوکاری در خصوص فعل لازم «رفتن» در زمان گذشته نیز صادق است. در جمله (۹) مطابقت بین شخص و شمار این فعل با گروه اسمی سوم شخص جمع «آن‌ها» برقرار می‌شود. در جمله (۱۰) فعل متعدی «دیدن» در زمان حال، در صیغهٔ سوم شخص مفرد صرف شده است و علامت مطابقت شخص و شمار «e» را با گروه اسمی «من» در جایگاه فاعل نشان می‌دهد. گروه اسمی دوم شخص مفرد «تو» که در جایگاه مفعول جمله قرار دارد در مطابقت نقشی ایفا نمی‌کند. مشابه چنین وضعیتی در جمله (۱۱) نیز وجود دارد و فعل متعدی مضارع «دیدن» مطابقت شخص و شمار را نه با گروه اسمی جمع سوم شخص «آن‌ها» که مفعول جمله است، بلکه با گروه اسمی اول شخص مفرد «من» در جایگاه فاعل جمله نشان می‌دهد. بر این اساس، مشخص می‌شود که گویش بهدینی محلی یزد، در خصوص تمام فعل‌های لازم، چه در زمان حال و چه گذشته و همچنین فعل‌های متعدی زمان حال، از مطابقت فاعلی-مفعولی بهره می‌برد.

۴-۲. ساخت کنایی-مطلق در گویش بهدینی محلی

با تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از سخنگویان گویش بهدینی، نظام حالت‌نمایی کنایی-مطلق در جملات زمان گذشته که فعل آن‌ها متعدی است به چشم می‌خورد. در این حالت، با ظهور فعل متعدی در زمان گذشته، نظام کنایی فعال می‌شود و مطابقت بین گروه اسمی فاعل و فعل برقرار نمی‌شود. در این حالت گویش بهدینی محلی یزد، از دو گروه متمایز پیش‌بست‌های فعلی بهره می‌برد که به ابتدای فعل و قبل از ستاک متصل می‌شود و نشان‌دهندهٔ شخص و شمار فاعل است، در حالی که خود فعل بدون علامت مطابقت و به شکل ستاک گذشتهٔ فعل در جمله ظاهر می‌شود.

جدول (۲) نشان‌دهندهٔ پیش‌بست‌های مشخص‌گر فاعل فعل متعدی در انواع زمان‌های گذشته است که به تفکیک تمایز کاربردی آن در گویش بهدینی محلی یزد ارائه شده است.

جدول (۲) پیش‌بست‌های مشخص‌گر فاعل متعدی در انواع زمان‌های گذشته

پیش بست مشخص‌گر فاعل	شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
گذشته ساده متعدی	مفرد	om	od	Oš
	جمع	mo	do	Šo
گذشته استمراری، نقلی، دور و التزامی متعدی	مفرد	me	de	Še
	جمع	mo	do	Šo

چنانچه از جدول (۲) مشخص است، در این گویش دو گروه مختلف پیش‌بست‌ها وجود دارند که یک گروه منحصرأ با افعال متعدی در زمان گذشته ساده به کار می‌رود و گروه دیگر همراه افعال متعدی در سایر صورت‌های زمان گذشته این زبان، شامل گذشته استمراری، گذشته نقلی، گذشته دور و گذشته التزامی استفاده می‌شود. جمله‌های (۱۲) و (۱۳) نمونه‌ای از کاربردهای این گروه پیش‌بست‌ها در افعال گذشته ساده متعدی در گویش محلی یزد را نمایش می‌دهند.

12. iye sov.o šo xa.
 3PL-they-ERG O-apples-3PL 3PL: S-MRK¹
 PST stem-eat

«آن‌ها سیب‌ها را خوردند.»

13. iye o ketab e šo did.
 3PL-they: ERG that O-book 3SG 3PL:S-MRK PST stem-see

«آن‌ها آن کتاب را دیدند.»

همان‌طور که از مقایسه دو جمله (۱۲) و (۱۳) برمی‌آید، افعال متعدی «دیدن» و «خوردن» در زمان گذشته ساده، نه دارای پسوند مطابقه با فاعل هستند و نه ارجاع متقابل با مفعول نشان می‌دهند؛ بلکه به صورت ستاک گذشته فعل در جمله ظاهر می‌شوند و تنها حامل پیش‌بستی

¹ S-MRK. Subject marker

مبنی بر شخص و شمار گروه اسمی فاعل می‌باشند. به همین دلیل، فعل «Xa» فاقد شناسه سوم شخص جمع برای مطابقه با گروه اسمی سوم شخص جمع «آن‌ها» در جایگاه فاعل و یا مطابقه با گروه اسمی سوم شخص جمع «سیب‌ها» در جایگاه مفعول است. همچنین، مطابقه پیش‌بست سوم شخص جمع «ŠO» در جمله (۱۳) که دارای گروه اسمی فاعل سوم شخص جمع «آن‌ها» و گروه اسمی مفعول سوم شخص مفرد «کتاب» است، مبین تطابق پیش‌بست مشخص‌گر با گروه اسمی فاعل است.

گروه دوم پیش‌بست‌های رایج در گویش محلی یزد، مختص افعال متعدی در زمان‌های گذشته استمراری، نقلی، دور و التزامی است. با این حال، مقایسه این دو دسته پیش‌بست‌ها بیانگر آن است که تفاوت موجود بین دو گروه، تنها در خصوص صیغگان اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد است و پیش‌بست‌های مشخص‌گر فاعلی در صیغگان جمع برای هر دو گروه افعال متعدی گذشته ساده و چهار زمان دیگر یکسان هستند.

14. Me un om tarsund.
1SG-I: ERG O-he/she-3SG 1PL: S-MRK PST stem.scared
«من او را ترساندم.»

15. Me un me tarsunde ba.
1SG-I: ERG O-he/she-3SG 1PL S-MRK PST stem-scared
Perf¹-was.3SG
«من او را ترسانده بودم.»

16. Yora iye čom šo xarta?
If 3PL-they: ERG O-dinner.3SG 3PL: S-MRK PP²-eat
«آیا آن‌ها غذا خورده‌اند؟»

¹ Perf= perfect aspect

² PP. Past Participle

مقایسه دو جمله (۱۴) و (۱۵) نشان‌دهنده آن است که با تغییر زمان دستوری فعل گذشته متعدی «ترساندن» از گذشته ساده به گذشته دور، موجب تغییر استفاده از پیش‌بست مشخص‌گر فاعلی می‌شود. همچنین، جمله (۱۶) که دارای فعل متعدی «خوردن» در زمان گذشته نقلی است، به شکل صفت مفعولی سوم شخص مفرد و بدون ارجاع متقابل با گروه اسمی فاعل «آنها» و یا گروه اسمی مفعول «شام» ظاهر می‌شود و تنها پیش‌بست مشخص‌گر فاعلی سوم شخص جمع «ŠO» ارتباط نحوی فعل و گروه اسمی فاعل را مشخص می‌کند.

چنانچه مشخص است، گویش بهدینی محلی یزد، دارای ساخت ارگتیو-مطلق مقید به زمان است و افعال متعدی در زمان گذشته موجب فعال شدن این ساخت می‌شوند. گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در این گویش بدون مشخصه خاصی در جمله ظاهر می‌شوند. ارتباط بین فعل و فاعل جمله تنها با کمک پیش‌بست‌های مشخص‌گر فاعلی صورت می‌پذیرد که به ابتدای فعل افزوده می‌شود. همچنین فعل اصلی جمله در زمان‌های ماضی ساده، استمراری، مستمر و نقلی به شکل ستاک گذشته فعل ظاهر می‌شود؛ در حالی که در زمان گذشته دور و متعدی التزامی به صورت صفت مفعولی در جمله ارائه می‌شود. نکته جالب توجه پیرامون پیش‌بست‌های فاعلی این گویش جایگاه ثابت ظهور آنها در جمله است. در حالی که به نقل از کریمی (۲۰۱۰) در جملات کنایی واژه‌بست عموماً به گروه اسمی مفعول یا نزدیک‌ترین سازه غیرفاعلی حاضر در جمله متصل می‌شود، تمامی نمونه‌های مورد مطالعه در پیکره مورد بررسی نمایان‌گر ظهور این گروه از واژه‌بست‌ها در جایگاه پیش از فعل هستند. سخنگویان بومی زبان، در مصاحبه هدفمند، در حالی که جمله ۱۷ را دستوری معرفی کردند، هر دو جمله 17-a و 17-b حاصل از جا به جایی واژه‌بست را که با علامت * نمایش داده شده‌اند، غیردستوری تشخیص دادند.

17. Me Kiarash ro kheili me tarsund.
1SG-I: ERG O Object marker very 1PL S-MRK PST
stem-scared

«من کیارش را خیلی ترساندم.»

*17-a. Me Kiarash ro me kheili tarsund.
1SG-I: ERG O Object marker 1PL S-MRK very
PST stem-scared

*17-b. Me Kiarash me ro kheili tarsund.
 1SG-I: ERG O 1PL S-MRK Object marker very
 PST stem-scared

همچنین، مطالعه ساخت نحوی افعال متعدی در جمله (۱۸) نشان می‌دهد که فعل‌های متعدی گذشته، در این گویش، در هر دو گروه بندهای پایه و پیرو دارای مطابقت کنایی هستند. به عنوان مثال، در جمله (۱۸) هم فعل گذشته متعدی «پختن» که در جایگاه فعل بند موصولی ظاهر شده و هم فعل متعدی گذشته «فراموش کردن» که فعل بند اصلی است، هر دو در حالت کنایی به شکل ستاک گذشته ظاهر شده‌اند. همچنین، ارتباط نحوی فعل با گروه فاعل به وسیله پیش‌بست فاعلی سوم شخص مفرد در تطابق با «مادربزرگ» به عنوان فاعل هر دو بند نمایش داده می‌شود.

18. [Me masom k kolûča še pax] čoiš še
 vira ša.
 [S-my grandma-3SG that O-cookies-3PL 3SG: S-MRK PSTstem-
 bake] O-tea-of her 3SG-S-MRK forgot PSTstem.go
 «مادربزرگم که کلوچه می‌پخت، چایش را فراموش کرد.»

در جمله (۱۹) که بند پیرو نمونه‌ای از جمله‌واره قیدی است نیز چنین مطابقت کنایی در هر دو گروه بند پایه و پیرو مشاهده می‌شود و هر دو فعل متعدی گذشته «خواندن» و «فراموش کردن» که به ترتیب در جایگاه فعل بند قیدی و بند اصلی ظاهر شده‌اند، دارای مطابقت کنایی هستند و به صورت ستاک گذشته و بدون پسوند مطابقت فعلی آمده‌اند. نمایش ارتباط نحوی آن‌ها با گروه اسمی «پدرم» در جایگاه فاعل هر دو بند، به وسیله پیش‌بست مشخص‌گر فاعلی «še» صورت می‌گیرد که نشان‌گر سوم شخص مفرد است.

19. [Pdrom vaqti kotab še xenud] dardoš še
 vira ša.
 [S-my father-3SG when O-book-3SG 3SG:S-MRK PSTstem-read.]
 O-pain-of his 3SG-S-MRK forgot PATstem.go
 «پدرم وقتی کتاب می‌خواند، دردش را فراموش کرد.»

20. [Merdogi piri ke nun še harid] demi ĵadval našť.
[S-the old man-3SG that O-bread-3SG 3SG:S-MRK PSTstem-buy]
ADV¹-on the street PSTSIMPLE-sit.3SG

«پیرمردی که نان می‌خرد، لب جدول نشست.»

در جمله (۲۰) نیز فعل بند اصلی لازم و تنها فعل بند پیرو، گذشته متعدی «خریدن» است. این فعل نشان می‌دهد که حالت کنایی در این گویش وابسته به جایگاه فعل در بند نیست و افعال متعدی گذشته در بندهای پیرو نیز به صورت کنایی نمایش داده می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه نیمه‌ساخت یافته با سخنگویان گویش بهدینی محلی یزد، و در پاسخ به پرسش اول، الگوی غالب در نمایش ارتباط فعل و موضوعات آن را در زبان بهدینی محلی یزد مطابقه و نظام کنایی معرفی می‌کند. تحلیل داده‌ها در پاسخ به پرسش دوم، نشان می‌دهد که این گویش قدیمی و در معرض خطر انقراض دارای حالت‌نمایی ارگتیو دوگانه است. همچنین، اگرچه در جملات دارای زمان دستوری حال، مطابقه بین فعل و عناصر آن از طریق ارجاع متقابل گروه اسمی فاعل و فعل به وسیله پسوندهای مطابقه فعلی صورت می‌گیرد، حالت کنایی-مطلق در این زبان زمان وابسته است و در زمان گذشته دستوری فعال می‌شود. همچنین در پاسخ به پرسش سوم پژوهش، نتایج حاصل از مطالعه پیکره و مصاحبه‌های صورت گرفته، همسو با دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۵۶۲-۵۶۹) و فرهمند و همکاران (۱۳۹۸) است.

تحلیل داده‌ها در گویش بهدینی محلی یزد نشان می‌دهد که افعال متعدی در بندهای دارای زمان دستوری گذشته، بدون پسوند مطابقه فعلی و به شکل ستاک گذشته و در مورد دو زمان گذشته دور و التزامی به شکل صفت مفعولی ظاهر می‌شوند. نکته قابل توجه آن که در روال معمول زبان‌های مورد مطالعه در حالت عدم مطابقه گروه‌های اسمی، واژه‌بست عموماً به گروه اسمی مفعول یا نزدیک‌ترین سازه غیرفاعلی حاضر در جمله متصل می‌شود (کریمی، ۲۰۱۰). با

¹ ADV=adverb

این حال، در گویش بهدینی محلی یزد، نمایش شخص و شمار فعل به وسیله پیش‌بست نشانه فاعلی صورت می‌گیرد که به هیچ‌کدام از گروه‌های اسمی جمله اضافه نشده و قبل از ستاک فعل اصلی قرار می‌گیرد؛ به نحوی که جمله‌های حاصل از جابه‌جایی این واژه‌بست‌ها به جایگاه پیش از قید یا اتصال به مفعول مستقیم توسط سخنگویان بومی‌زبان، غیردستوری تشخیص داده می‌شود.

نکته جالب توجه دیگر در این گویش، ایجاد تمایز بین صیغگان مفرد افعال متعدی گذشته ساده از سوئی و افعال متعدی گذشته استمراری، مستمر، نقلی، بعید و التزامی از دیگر سو است، به نحوی که این گویش برای سه صیغه اول شخص، دوم شخص و سوم شخص افعال گذشته ساده متعدی یک گروه پیش‌بست فعلی مشخص‌گر فاعل دارد. همچنین، برای صیغگان مفرد افعال گذشته متعدی استمراری، مستمر، نقلی، بعید و التزامی از گروهی دیگر از پیش‌بست‌ها بهره می‌برد. در حالی که برای صیغگان جمع افعال متعدی در هیچ‌کدام از ساخت‌های گذشته ساده یا استمراری، نقلی، مستمر، دور و التزامی تفاوتی قائل نیست.

منابع

- پولادی درویش، میترا (۱۳۷۹). توصیف پاره‌ای از ویژگی‌های فعل در گویش بهدینان (مرکز شهر یزد). مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، (۹۱)، صص. ۱۶۹-۱۸۱.
- ثمره، یدالله (۱۳۵۴). پاره‌ای ویژگی‌های دستوری گویش دری، گونه زین‌آبادی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (۹۰)، صص. ۵۱-۷۷.
- عاطفی، یدالله (۱۳۹۰). گزیده غزلیات شهریار. تهران: زرین.
- چنگیزی، سیفالله (۱۳۹۰). فعل ماضی متعدی و ساخت ارگتیو در متن فارسی میانه، سنسکریت و فارسی دادستان مینوی خرد. زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۵۴ (۲۲۳)، صص. ۲۳-۵۲.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۳). نظام حالت‌نمایی در گویش تاتی خلخال. جستارهای زبانی، ۵ (۴)، صص. ۱۰۳-۱۲۳.
- سدهی، سیمین و شهلا رقیب‌دوست (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه ساختار افعال زمان گذشته در دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان. علم زبان، ۳ (۴)، صص. ۷-۳۴.
- سروش سروشیان، جمشید (۱۳۴۵). فرهنگ بهدینان. تهران: نشر فرهنگ ایران زمین.

- شفایی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). تحلیل نحوی حالت‌دهی کنایی در منتخبی از زبان‌های ایرانی: رویکردی کمی‌گرا. *زبان‌پژوهی*، ۱۱ (۳۱)، صص. ۷۷-۱۰۸.
- علیزاده، علی و محمد تقوی گلپان (۱۳۹۵). ساخت ارگتیو و فروپاشی آن در گویش کرمانجی خراسان. *زبان‌پژوهی*، ۸ (۱۸)، صص. ۱۲۳-۱۴۲.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۹). *راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی*. بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ از آدرس: <https://www.barkhat.news/art/161450202841/a-brief-guide-to-collecting-iranian-dialects>
- فرهمنند، آرمینا، شیما جعفری دهقی و محمدهادی فلاحی (۱۳۹۸). توصیف دستگاه فعل در گویش بهدینی کرمان. *پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستان*، ۱ (۲)، صص. ۴۵-۷۶.
- فیروزبخش، فرانک (۱۳۷۷). *بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان شهر یزد*. تهران: مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*. جستارهای زبانی، ۲ (۲)، صص. ۷۳-۹۹.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۱). تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه شواهدی از زبان کردی. *زبان‌پژوهی*، ۴ (۷)، صص. ۱۷۷-۲۰۹.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۲). *مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند*. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴ (۲)، صص. ۱-۱۸.
- مزداپور، کتابون (۱۳۷۴). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال (جلد اول)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Comrie, B. (2016). Further topics in Iranian linguistics. *Proceedings of the 5th International Conference on Iranian Linguistics, Bamberg, 24-26 August 2013* /par Ghomeshi J. Jahani C. & Lenepveu-Hotz A. (eds.).
- Comrie, B. (1976) Očerk obščej teorii ėrgativnosti. (Outline of a general theory of ergativity): G.A. Klimov Moscow, Izd-vo 'Nauka', 1973. 264 pp. 1 rub. 35 kop. *Lingua*, 39 (3).252-260
- Dixon, R. M. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haig, G. (2017). Deconstructing Iranian ergativity. In: Coon, Jessica, Diane Massam & Lisa Travis (eds.), *The Oxford Handbook of Ergativity*, pp. 465-500, Oxford: OUP.
- Karimi, Y. (2010). Unaccusative transitives and the Person-Case constraint effects in Kurdish. *Lingua*, (120), pp. 693-716.
- Windfuhr, G. (2009). Dialectology and topics, G. Windfuhr (ed.), in *The Iranian Languages*, New York: Routledge.

Ergativity in Behdini Mahlati Yazd Dialect

Mohammad Dabirmoghddam

Mahrokh Shojaii

Abstract

The present paper with the aim of a systematic study of Behdini dialect of Yazd, examined the alignment in this remaining dialect as one of the central dialects of Iran. The research data were collected through the field study and semi-structured interviews and the sentences were extracted in the natural context of the speakers. Following the transcriptions of interviews with 21- to 70-year-old, a corpus of around 8500 sentences was collected and analyzed. All extracted sentences were examined in terms of alignment. In this method, various types of sentences were classified based on the tense, transitivity, and structures. The manifestation of the syntactic relationship between verb and noun groups of the sentences were also studied. The findings of the study suggested that Behdini dialect followed the split ergative alignment which was sensitive to tense/aspect. In present tense sentences, the subject was direct and the verb showed full agreement with the subject. In contrast, in past tense sentences, the subject of transitive clauses beard no marker, the agreement in the verb would be Past tense or Past participle of main verb and, a prefix beard the agreement and was added to the verb. Interestingly a double code of prefixes was witnessed in this dialect, where a set of prefixes for singular and plural NPs were distinguishable in past simple and the other forms of past tenses.

Keywords: Ergative, Behdini Mahlati Yazd, Central Dialects of Iran, Alignment System